

جنگ‌های در شرف وقوع آنچه اکنون پنتاگون در خفا می‌تواند انجام دهد

سیمور ام هرش
ترجمه: علیرضا عبادتی

انتخاب دوباره جورج دبلیو بوش به ریاست‌جمهوری ایالات متحده در پاییز گذشته [۲۰۰۴] تنها و آخرین پیروزی او نبود. رئیس‌جمهور آمریکا و مشاوران امنیت ملی او کنترل و تسلط خود بر عملیات سری و تحلیل‌های راهبردی [استراتژیک] محافل جاسوسی و نظامی ایالات متحده را تا حدی تثبیت و تحکیم کرده‌اند که از جنگ جهانی دوم به بعد سابقه نداشته است. بوش از این تسلط در جهت اهداف ستیزه‌جویانه و بلندپروازانه‌اش علیه ایران و همچنین علیه سایر اهداف در جنگ کنونی علیه تروریسم در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش استفاده خواهد کرد. سازمان جاسوسی آمریکا، سیا به تنزل مقام و موقعیت ادامه داده و به قول یکی از مشاوران حکومت که رابطه نزدیکی با پنتاگون دارد، این اژانس بیش از پیش نقش «تسهیل‌گر» سیاست‌های بوش و معاونش دیک چنی را ایفا خواهد کرد. این روند چندی است که آغاز شده است.

بهرغم وضعیت رو به وخامت امنیت در عراق دولت بوش در اهداف و سیاست‌های بلندمدت خود در خاورمیانه، یعنی ایجاد دموکراسی فراگیر در سرتاسر خاورمیانه تجدید نظر نکرده است. در داخل حکومت انتخاب دوباره بوش شاهدهی بر حمایت مردم از سیاست‌های جنگ‌طلبانه وی تلقی شده است. از جمله پل ولفوویتز معاون وزارت دفاع و داگلاس فیث معاون وزیر دفاع در سیاست‌های مربوط به جنگ علیه تروریسم را محکم کرده است. به گفته یکی از مقام‌های بلندپایه سابق سرویس جاسوسی ایالات متحده، دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا در دیدارش با رئیس ستاد مشترک ایالات متحده کمی بعد از پیروزی بوش در انتخابات به نکته‌ای اشاره کرد که جان کلامش این بود: مردم به حرف‌های کسانی که «نه» می‌گفتند، گوش دادند اما پیام آنان را نپذیرفتند. رامسفلد همچنین گفته بود که آمریکا به حضورش در عراق ادامه خواهد داد و به خود تردید هم راه نخواهد داد.

جنگی که به عراق محدود نمی‌شود

این مقام بلندپایه سابق تیم جاسوسی آمریکا به من گفت: «این جنگ علیه تروریسم است و عراق یکی از این عملیات است. دولت بوش منطقه جنگی را بسیار فراتر از این ناحیه می‌بیند، عملیات بعدی مربوط به ایران است. ما اعلان جنگ داده‌ایم و آدم‌های بد هر کجا که باشند، دشمنان ما هستند. این آخرین فریاد هورای ماست. چهار سال فرصت داریم و می‌خواهیم در پایان بگوییم در جنگ علیه تروریسم پیروز شده‌ایم.»

ممکن است بوش و چنی به این سیاست‌گذاری رسیده باشند اما این رامسفلد است که اجرای آن را بر عهده گرفته و اعتراض و نقد مردم را به جان خریده، به ویژه زمانی که کارها خوب پیش نرفته است - از جمله رسوایی سوءرفتار در زندان ابوغریب یا کمبود پوشش زرهی برای کل پیاده‌نظام. گرچه قانونگذاران هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه خواستار برکناری رامسفلد شده‌اند و همچنین با وجودی که در ارتش آمریکا چهره محبوبی به حساب نمی‌آید، با این وصف انتخاب دوباره رامسفلد در دور دوم ریاست‌جمهوری بوش در آمریکا رامسفلد از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد. در مصاحبه‌های گذشته و کنونی که با مقام‌های نظامی و جاسوسی آمریکا انجام داده‌ام، گفته‌اند که سرفصل‌های این سیاست‌گذاری پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری تدوین شده است و مسئولیت انجام اکثر این سرفصل‌ها و دستورالعمل‌ها بر عهده رامسفلد است. جنگ علیه تروریسم در این چهار سال بسط و گسترش می‌یابد و به تدریج زمام آن در اختیار

پنتاگون قرار خواهد گرفت. رئیس‌جمهور [آمریکا] زیر یکسری از احکام و فرامین اجرایی را امضا کرده که به موجب آن به گروه‌های کماندو و نیروهای ویژه اختیار داده شده است که با انجام عملیات پنهانی و سری در حداقل ده کشور از کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا به جست‌وجوی مراکز مشکوک تروریستی بپردازند.

رامسفلد با اختیارات تام

این تصمیم رئیس‌جمهور به رامسفلد در انجام عملیات بدون محدودیت اختیار تام می‌دهد. براساس قوانین کنونی، سیا [CIA] با محدودیت‌های قانونی مواجه است و باید تمام عملیات یا فعالیت‌های پنهانی این آژانس در داخل و خارج از آمریکا با کسب اجازه از ریاست‌جمهور و براساس فرامین وی انجام شده و تمام گزارش‌های آن به سنا و کمیسیون‌ها و کمیته‌های اطلاعاتی مجلس نمایندگان ارائه شود. اما براساس تصمیم جدید رئیس‌جمهور به رامسفلد اختیاراتی فراتر از این قوانین داده است.

این قوانین در دهه ۱۹۷۰ به دنبال یکسری رسوایی وضع شد که سازمان جاسوسی آمریکا، سیا در انجام برخی فعالیت‌های جاسوسی در داخل کشور و همچنین ترور رهبران سیاسی در خارج از ایالات متحده نقش انکارناپذیر داشته است. به گفته همان مقام بلندپایه سابق سیستم جاسوسی آمریکا که در بالا به آن اشاره شد: «پنتاگون مجبور نیست که به کنگره آمریکا گزارشی از عملیات خود را ارائه کند. آنها حتی نام آن را «عملیات پنهانی» نمی‌گذارند، چون معتقدند که به اصطلاحات مورد استفاده برای سیا شباهت زیادی پیدا می‌کند، از نظر آنها کاری که انجام می‌دهند «گشت اکتشافی سیاه» یا Black reconnaissance است، برای همین نیازی نمی‌بینند که در مورد آن به فرماندهان نظامی محلی هم اطلاع بدهند.» البته وزارت دفاع و کاخ سفید حاضر نشدند در مورد این گفته‌ها اظهار نظر کنند.

ایران هدف بعدی

در همه مصاحبه‌هایی که انجام دادم، همه به کرات از ایران به‌عنوان هدف استراتژیک بعدی نام برده‌اند. همان مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا می‌گوید: «همه می‌گویند حمله به ایران با وجود آنچه در عراق اتفاق می‌افتد، چندان جدی نیست. اما همان‌ها می‌گویند: «ما درس‌های زیادی از جنگ عراق آموخته‌ایم، البته نه به لحاظ نظامی بلکه به لحاظ سیاسی، مهمترین درس آن این است که نمی‌توان به اطلاعات ناقص آژانس [منظور سازمان جاسوسی آمریکا، سیا] تکیه کرد.» بنابراین هیچ نکته مبهمی وجود ندارد و کاملاً روشن است که چرا سیا مقام و موقعیت خود را به تدریج از دست می‌دهد.»

بیش از یک سال است که فرانسه، آلمان، بریتانیا و سایر کشورهای اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند مانع پیشرفت‌های ایران در زمینه سلاح‌های هسته‌ای شوند و برای آن کار با زمان و با دولت بوش مسابقه گذاشته‌اند. آنها در حال مذاکره با رهبران ایرانی هستند که در ازای کمک اقتصادی و منافع تجاری دست از بلند پروازی‌های هسته‌ای خود بردارند. ایران به طور موقت موافقت کرده است که برنامه‌های غنی‌سازی خود را متوقف کند؛ این برنامه‌ها برای تهیه سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای به کار می‌روند اما می‌تواند در تهیه سلاح‌های هسته‌ای نیز به کار رود. (ایران ادعا می‌کند که این تجهیزات و تسهیلات براساس NPT یا پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای قانونی است و این کشور یکی از امضاکنندگان این پیمان بین‌المللی است و هرگز در صدد ساخت بمب هسته‌ای نبوده است.) اما هدف اصلی دور جدید گفت‌وگوها که از دسامبر ۲۰۰۴ در بروکسل آغاز شده، ترغیب ایران به برچیدن تجهیزات [سوخت هسته‌ای] است.

ایران هم پافشاری می‌کند در صورتی تن به این کار می‌دهد که منافع ملموسی از اروپائیان ببیند - مانند فناوری‌های پیشرفته تولید نفت، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعت سنگین و اجازه خرید ناوگان جدید ایرباس.

(ایران به دلیل تحریم اقتصادی مجاز به دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و بسیاری از مواد اولیه که در ساخت سلاح‌های کشتار جمعی هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد نیست.)

گفتگو با ایران راه خوبی نیست

اروپایی‌ها از دولت بوش نیز خواسته‌اند که در این مذاکرات شرکت جوید. اما دولت بوش نپذیرفته است. رهبران غیرنظامی پنتاگون استدلال می‌کنند هیچ پیشرفت دیپلماتیکی در مورد تهدید هسته‌ای ایران اتفاق نمی‌افتد مگر آن که واقعاً یک تهدید نظامی وجود داشته باشد. مصاحبه‌ای با یکی از مقام‌های ارشد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی IAEA انجام داده‌ام که در آن گفته است: محافظه‌کاران نو در آمریکا معتقدند گفت‌وگو و دیپلماسی [با ایران] معامله خوبی نیست. تنها چیزی که ایرانی‌ها می‌فهمند فشار است. آنها نیاز به این دارند که در هم‌کوبیده شوند.»

مشکل اصلی این است که ایران موفق شده است حجم یا عمق برنامه‌های هسته‌ای خود و میزان پیشرفت آن را مخفی کند. خیلی از آژانس‌های جاسوسی غربی از جمله آژانس‌های آمریکایی بر این باورند که ایران تا رسیدن به قابلیت‌های تولید کلاهک‌های هسته‌ای به طور مستقل و بدون نیاز به کمک غیر حداقل پنج سال فاصله دارد، اما سیستم پرتاب موشک آن بسیار پیشرفته‌تر از آن است. حتی باور اکثر آژانس‌های جاسوسی غربی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این است که ایران مشکلات فنی بسیار جدی در سیستم سلاح‌های خود دارد که قابل‌توجه‌ترین آن نقص در تولید گاز هگزافلوراید است که برای ساخت کلاهک‌های هسته‌ای مورد نیاز است.

دانش هسته‌ای ایران چقدر است؟

یک مقام ارشد بازنشسته سیا که اخیراً به همراه تعداد زیادی از کارکنان این آژانس را ترک کرده می‌گوید که با شیوه ارزیابی آژانس در مورد توان تولید سلاح‌های هسته‌ای آشنا است و با قاطعیت می‌تواند بگوید که ایران با مشکلات زیادی در ساخت سلاح‌های هسته‌ای مواجه است. او همچنین اذعان کرد برآوردهای آژانس جاسوسی آمریکا سیا از جدول زمانی برنامه‌های هسته‌ای ایران با تخمین‌های اروپایی‌ها جور در می‌آید و این در صورتی است که ایران از خارج کمک دریافت نکند.

این مقام ارشد بازنشسته سیا با تشبیه این موضوع به بازی ورق می‌گوید: «مهمترین ژوکر [یا عنصر غیرقابل پیش‌بینی] برای ما این است که نمی‌دانیم چه کسی قابلیت رفع این نقص‌ها را برای ایرانیان دارد، کره‌شمالی؟ پاکستان؟ چون ما نمی‌دانیم ایران دقیقاً با چه مشکلاتی روبه‌رو است و کدام بخش از آن را نتوانسته است تهیه کند یا بسازد.»

مذاکره بدون آمریکا برنده ندارد

یکی از دیپلمات‌های غربی به من گفته است که تا زمانی که آمریکایی‌ها از دخالت در مذاکره با ایران امتناع می‌ورزند موقعیت بازنده - بازنده است. این دیپلمات می‌گوید: «فرانسه، آلمان و بریتانیا به تنهایی نمی‌توانند موفق شوند و همه این را می‌دانند. اگر ایالات متحده خود را کنار بکشد ما از اهرم کافی برخوردار نخواهیم بود و تمام تلاش‌های ما در هم خواهد شکست.» راه دیگر مراجعه به شورای امنیت است اما هر قطعنامه‌ای که برای تحریم [ایران] صادر شود احتمال دارد با وتوی چین یا روسیه مواجه شده، در آن صورت ایالات متحده به خود حق می‌دهد سازمان ملل را سرزنش کرده و بگوید: «تنها راه حل بمباران [ایران] است.»

یکی از سفیران اروپایی به این موضوع اشاره کرده است که براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده بوش در ماه فوریه به اروپا سفر خواهد کرد. در ضمن کاخ سفید در اظهارنظرهای عمومی و علنی خود صحبت از بهبود روابط با متحدانش در اتحادیه اروپا به میان آورده است، با توجه به این فضا و موقعیت آن سفیر به من گفت: «برای من معماست. ایالات متحده در برنامه‌ها به ما کمک نمی‌کند. واشینگتن چگونه می‌تواند بدون مطرح کردن موضوع سلاح‌های هسته‌ای [ایران] موضع خود را حفظ کند؟»

تعجبی ندارد که دولت اسرائیل نسبت به رویکرد اروپایی‌ها در تردید است. سیلوان شالوم وزیر خارجه اسرائیل در بیت‌المقدس در مصاحبه‌ای با خبرنگاران نیویورکر گفته است: «از آنچه اتفاق می‌افتد خشنود نیستیم. در وهله اول وقتی اروپایی‌ها در این موضوع مداخله کردند دلگرم شدیم. مدت‌ها بود که تصور اروپایی‌ها این بود که مشکل اصلی فقط از اسرائیل است. اما بعد دیدند که موشک‌های [ایرانیان] بسیار دوربرد است و به اروپا هم می‌رسد، به همین خاطر آنها نیز نگران شدند. اروپایی‌ها رویکرد خود را مصداق ضرب‌المثل انگلیسی «هویج و ترکه» اعلام کرده بودند اما آنچه ما تاکنون دیده‌ایم فقط هویج بوده است [کنایه از اینکه اروپایی‌ها در رویکرد تشویقی - تنبیهی فقط به تشویق پرداخته‌اند]. اگر ایرانی‌ها حاضر به همکاری نشدند، اسرائیل نمی‌تواند به حیات خود با وجود ایران مسلح به سلاح هسته‌ای ادامه دهد.»

چانه زنی با زور

پاتریک کلاوسون کارشناس مسائل ایران و قائم‌مقام مدیر موسسه واشینگتن در مسائل خاورمیانه (و از حامیان دولت بوش) در مقاله اخیر خود دیدگاهی را مطرح کرده است که در آن زور یا تهدید سلاح چانه‌زنی مناسبی برای ایران محسوب می‌شود. کلاوسون نوشته است اگر اروپا همکاری دولت بوش را می‌خواهد «به ایران یادآور می‌شود که گزینه حمله نظامی هنوز به قدرت خود باقی است.» کلاوسون ادامه می‌گوید این استدلال که مذاکرات اروپائیان بستگی تام به واشینگتن دارد، به نظر می‌رسد که بهانه است و اروپایی‌ها از قبل پیش‌بینی کرده‌اند تا در صورت شکست مذاکره و گفت‌وگو با ایرانیان این بهانه را مطرح کنند.

متعاقب چاپ این مقاله گفت‌وگویی با کلاوسون ترتیب دادم که در آن مصاحبه اعتقاد وی این بود، اگر نوعی حمله نظامی اجتناب‌ناپذیر باشد، «به نفع اسرائیل و ایالات متحده است که عملیاتی پنهانی را تدارک ببینند. در حالی که سبک دولت کنونی آمریکا استفاده از نیروی کوبنده و توان کاملاً غالب Overwhelming force است، در آن صورت فقط یک گاز از سیب به ما می‌رسد.»

عده زیادی از کارشناسان نظامی و دیپلمات‌ها هستند که موضوع حمله نظامی در هر مقیاسی را رویکرد صحیح می‌دانند. با شهرام چوبین از صاحب‌نظران ایرانی در «مرکز تحقیقاتی جنبوا در مسائل امنیتی مصاحبه کردم، گفت: «خواب و خیال است اگر فکر کنیم یک گزینه نظامی خوب آمریکایی یا اسرائیلی در ایران وجود دارد، دیدگاه اسرائیلی‌ها این است که این موضوع یک معضل بین‌المللی است و از غربی‌ها می‌خواهد که آنان حل این مشکل را برعهده بگیرند در غیر این صورت نیروی هوایی اسرائیل این وظیفه را برعهده خواهد گرفت.»

پاسخ ایران به حمله قابل پیش‌بینی نیست

در سال ۱۹۸۱ نیروی هوایی اسرائیل راکتور عیسرک عراق را هدف قرار داد و برنامه‌های هسته‌ای این کشور را چند سال به تعویق انداخت. اما به نظر چوبین اکنون وضع پیچیده‌تر و خطرناک‌تر شده است. حمله اسرائیل به راکتورهای عراقی باعث شد، ایرانیان برنامه‌های هسته‌ای خود را به شکل زیرزمینی ادامه دهند و با پراکنده کردن سایت‌های خود ردگیری آن را دشوار کنند. چوبین می‌گوید: «نمی‌توانید

مطمئن باشید بعد از یک حمله هوایی و از بین بردن چند سایت به‌طور کامل توان هسته‌ای ایران را از بین برده‌اید، ایالات متحده و اسرائیل نمی‌توانند با اطمینان بگویند که همه سایت‌های ایرانی را هدف قرار داده‌اند. و حتی برآورد آنها در مورد مدت زمان بازسازی آن دقیق نخواهد بود. در همین حین باید منتظر ضدحمله ایرانی‌ها باشند که می‌تواند نظامی، تروریستی یا دیپلماتیک باشد. ایران موشک‌های دوربرد دارد و رابطه نزدیکی با حزب‌الله [لبنان] برقرار کرده است. اصلاً نمی‌توانید پاسخ ایرانی‌ها را پیش‌بینی کنید.»

چوبین در ادامه می‌گوید: «ایران می‌تواند از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (موسوم به NPT) خارج شود. اگر تقلب کنند یا نقض پیمان می‌کنند بهتر است درون سیستم (منظور درون NPT) باقی بمانند و الا اگر وادار شوند از این پیمان خارج شوند در آن صورت خود را قربانی جلوه می‌دهند و بعد از خروج از پیمان، دست بازرسان از سایت‌های ایرانی کوتاه خواهد ماند و پیمان مذکور در انظار و افکار عمومی جهان رنگ خواهد باخت.»

شناسایی برای حمله احتمالی

دولت ایالات متحده ماموریت‌های گشت اکتشافی در داخل ایران را حداقل از تابستان سال گذشته آغاز کرده است. بیشتر این ماموریت‌ها بر جمع‌آوری و انباشتن اطلاعات جاسوسی از سایت‌های موشکی و ساخت سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای، آشکار و اظهار شده یا نهان و مخفی‌کاری شده، متمرکز کرده است. هدف اصلی شناسایی و جداسازی سی یا چهل یا شاید بیشتر از مکان‌هایی است که امکان حمله به آن از طریق سلاح‌های دقیق و هوشمند وجود دارد یا آنکه با حمله سریع نیروهای ویژه و کماندوها ویرانی آن ممکن است. یکی از مشاوران دولت بوش که ارتباط نزدیکی با پنتاگون دارد [و در ابتدای مقاله نیز به وی اشاره شد] می‌گوید: «غیرنظامیان پنتاگون می‌خواهند به ایران رفته تا جایی که امکان دارد زیرساخت‌های نظامی این کشور را ویران کنند.»

عملیات شناسایی کماندوهای آمریکایی در ایران

بعضی از ماموریت‌ها نیاز به همکاری‌های بسیار زیاد و حتی غیرعادی دارد. به‌عنوان مثال آن مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا به من گفت یک یگان ویژه واکنش سریع کماندویی در جنوب آسیا استقرار یافته و با یک گروه از دانشمندان و تکنسین‌های پاکستانی از نزدیک کار می‌کند. این دانشمندان با هم‌تایان ایرانی خود ارتباط داشته‌اند (در سال ۲۰۰۳ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فاش کرد که ایران بیش از یک دهه فناوری هسته‌ای را به شکل پنهانی از پاکستانی‌ها گرفته و بازرسان آژانس را از این امر مطلع نساخته است). نیروهای واکنش سریع آمریکایی به کمک نیروهای اطلاعاتی پاکستان از طریق مرزهای افغانستان به ایران نفوذ کرده‌اند تا محل استقرار سایت‌های زیرزمینی را مورد جست‌وجو قرار دهند.

اعضای نیروهای واکنش سریع و همچنین عاملان محلی که با نیروهای واکنش سریع همکاری می‌کنند به شکل پنهانی از ابزارهای ردیابی از راه دور استفاده می‌کنند به این ابزارها در اصطلاح «بوینده» (sniffers) می‌گویند. بوینده‌ها می‌توانند با نمونه‌برداری از اتمسفر، تابش رادیواکتیو یا هرگونه شواهدی دال بر غنی‌سازی هسته‌ای را ردیابی کنند.

به دست آوردن شواهدی از فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای یکی از مهمترین دغدغه‌های دولت بوش است. آن مقام بلندپایه سابق آژانس جاسوسی آمریکا به من گفت: «این بار آنها نمی‌خواهند اشتباهی که در عراق در مورد سلاح‌های کشتار جمعی مرتکب شده‌اند در ایران تکرار کنند. برای جمهوریخواهان تکرار این اشتباه قابل تحمل نیست.»

نقش پاکستان

وی همچنین در ادامه می‌گوید حکومت پرویز مشرف به خاطر این همکاری‌اش بهایی گزاف روی دست آمریکایی‌ها گذاشت - آمریکایی‌ها به پاکستان اطمینان دادند که دیگر لازم نیست عبدالقدیر خان [A.Q.Khan] معروف به پدر بمب هسته‌ای پاکستان را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا سایر نهادهای بین‌المللی تحویل دهند تا مورد بازجویی قرار گیرد. او به داشتن ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای در بازار سیاه متهم بود.

سال گذشته وقتی خان به خاطر شواهد متعدد و غیرقابل انکار مجبور به اعتراف شد، پرویز مشرف وانمود کرد که از این خبر بهت‌زده شده است. اما چند روز بعد مشرف، خان را عفو کرد و هرگز به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا جاسوسان آمریکایی اجازه نداد که با وی مصاحبه یا گفت‌وگو کنند. گفته می‌شود خان در ویلایش در اسلام‌آباد تحت نظر است.

مقام بلندپایه سابق آژانس جاسوسی آمریکا در توضیح این رویداد می‌گوید: «به هر حال این یک نوع معامله یا مصالحه است. آنها به پاکستانی‌ها گفته‌اند به ما بگویند در مورد ایران چه می‌دانند ما هم کاری به کار خان آنها نخواهیم داشت. این هم نسخه جدیدی از فعالیت‌های محافظه‌کاران نو آمریکایی است که اهداف بلندمدت را فدای اهداف کوتاه‌کنند. آنها می‌خواهند ثابت کنند که بوش آدم ضدتورویستی است که می‌تواند ایران و تهدید هسته‌ای آن را اداره کند. در حالی که از هدف بلندمدت ریشه‌کنی بازار سیاه تولید سلاح‌های هسته‌ای چشم‌پوشی کرده‌اند.»

این توافق میان آمریکا و پاکستان به زعم آن مقام بلندپایه سابق آژانس جاسوسی آمریکا زمانی اتفاق افتاده است که پرویز مشرف گسترش سلاح‌های هسته‌ای پاکستان را در دستور کار خود قرار داده بود، این مقام بلندپایه می‌گوید: «پاکستان هنوز به قطعات تامین‌کنندگان بیشتری برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای نیاز دارد و مجبور است لوازم آن را از بازار سیاه و به صورت مخفیانه تامین کند و ایالات متحده نیز هیچ کاری برای توقف آن انجام نداده است.»

همکاری نظامی با اسرائیل برای حمله احتمالی

علاوه بر این یک همکاری نزدیک و اعتراف نشده‌ای با اسرائیل صورت گرفته است. آن مشاوره‌ای که با دولت بوش همکاری می‌کند و رابطه نزدیکی با پنتاگون دارد، می‌گوید: غیرنظامیان پنتاگون به رهبری داگلاس فیث در حال همکاری با مشاوران و طراحان اسرائیلی برای طراحی و توسعه سلاح‌هایی هستند که قادر است سلاح‌های شیمیایی یا هسته‌ای احتمالی ایران و موشک‌های دوربرد آن را هدف قرار دهد. (بعد از آنکه اسرائیل پایگاه هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ را مورد حمله قرار داد، ایران بسیاری از سایت‌های هسته‌ای خود را به شرق کشور و در نقاط دور دست انتقال داده تا هدف حمله موشکی سایر کشورها به خصوص اسرائیل قرار نگیرد. گرچه دیگر مسافت زیاد راه مناسبی برای حفاظت به شمار نمی‌آید. اسرائیل هم برای آنکه این اهداف را قابل دسترس کند سه زیردریایی خریداری کرده است که می‌توانند موشک‌های کروز پرتاب کنند و جنگنده‌هایش را به مخازن سوخت اضافی مجهز کرده است به این ترتیب جنگنده -F۱۶I قادر است تمام اهداف را در ایران پوشش دهد.)

آن مشاور دولت بوش دارای ارتباط نزدیک با پنتاگون می‌گوید: «آنها اعتقاد دارند می‌توانند سه چهارم اهداف احتمالی را از طریق حمله هوایی ویران و منهدم کنند. به ناچار بعضی از سایت‌های مشکوک باید به وسیله تیم‌های کماندویی آمریکایی یا اسرائیلی مورد شناسایی قرار گیرند و از طریق گشت اکتشافی زمینی مشخص شوند.»

طرح حمله به ایران روزآمد شده است

طرح حمله احتمالی پنتاگون برای تهاجم وسیع‌تر به ایران نیز روزآمد شده است.

از استراتژیست‌ها در مقر فرماندهی کل قوای ایالات متحده در تامپای فلوریدا خواسته شده است که طرح جنگ نظامی با حداکثر تهاجم هوایی و زمینی مورد بازنگری قرار گیرد. به هر حال روزآمد کردن طرح خالی از منطق نیست چه دولت آمریکا تصمیم به حمله داشته باشد یا نداشته باشد چون این منطقه از لحاظ جغرافیای سیاسی در سه سال گذشته دچار تغییرات چشمگیر شده است. در طرح قبلی نیروهای تهاجمی آمریکایی مجبور بودند از طریق دریایی یعنی خلیج فارس و دریای عمان وارد ایران شوند اما حالا سربازان آمریکایی از طریق زمینی هم از عراق و هم از افغانستان می‌توانند وارد ایران شوند. واحدهای کماندویی نیز می‌توانند سایر امکانات خود را از طریق پایگاه‌های خود در جمهوری‌های آسیای مرکزی وارد ایران کنند.

بعضی از مقام‌های آمریکایی که راجع به نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای ایران داد سخن می‌دهند تبلیغاتی برای فشار بر ایران آغاز کرده‌اند تا این کشور را وادار کنند از طرح‌ها و برنامه‌های تسلیحاتی خود دست بردارد. در چنین شرایطی علائمی که صادر می‌شود همیشه واضح و روشن نیست. بعد از حادثه یازده سپتامبر جورج بوش به صراحت ایران را عضوی از «محور شرارت» معرفی کرد اما حالا که صحبت از حمله به ایران است به شکل علنی تاکید می‌کند که برای دستیابی به اهداف ابتدا راه دیپلماسی را در پیش می‌گیرد. اواخر سال گذشته [۲۰۰۴] رئیس‌جمهور آمریکا در یک کنفرانس خبری گفت: «دیپلماسی باید گزینه اول باشد، همیشه اولین گزینه هر دولتی برای حل یک مشکل... تسلیحات هسته‌ای. و ما به تاکید خود بر دیپلماسی ادامه خواهیم داد.»

اقدام‌ها شروع شده است

در مصاحبه‌هایی که در طول دو ماه گذشته انجام داده‌ام، دیدگاهی که عنوان شده بسیار خشن‌تر بوده است. جنگ‌طلبان و ستیزه جویان درون دولت بوش بر این باورند که به زودی روشن خواهد شد که رویکرد گفت‌وگوی اروپایی موفق نمی‌شود و در آن زمان دولت [آمریکا] وارد عمل خواهد شد. آن مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا به من گفت: «بحث از این صحبت‌ها گذشته است. صحبت این نیست که ما قصد داریم علیه ایران اقدامی انجام دهیم، در واقع اقدام‌ها از چندی پیش آغاز شده است.»

فوری‌ترین اهداف حمله به ایران، ویرانی و منهدم کردن یا حداقل متوقف کردن موقت ایران در دستیابی به توان هسته‌ای است. اما انگیزه‌هایی وجود دارند که به همان اندازه اهمیت دارند. آن مشاورانی که در دولت بوش فعالیت می‌کنند و ارتباط نزدیکی با پنتاگون دارد به من گفت عناصر جنگ‌طلب پنتاگون در گفت‌وگوهای خصوصی خود این موضوع را مطرح می‌کنند که باید حداقل یک حمله محدود به ایران صورت بگیرد چون دستاورد حداقل آن سرنوشتی رهبری مذهبی در ایران است. آن مشاور دولت بوش می‌گوید: «در روح ایران، تقلایی میان ملی‌گرایان و اصلاح‌طلبان از یک‌سو و بنیادگرایان اسلامی از سوی دیگر در گرفته است، به محض آنکه هاله شکست‌ناپذیری روحانیون در ایران زایل شود و به همراه آن توان فریب غربی‌ها از بین برود، رژیم ایران فرو می‌پاشد. مانند سایر رژیم‌های کمونیستی در رومانی، آلمان شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق.» آن مشاور دولت بوش گفت رامسفلد و ولفوویتز نیز همین اعتقاد را دارند.

مردم ایران از برنامه هسته ای دولت حمایت می کنند

«فلینت لورت» از صاحب نظران مسائل خاورمیانه که در شورای امنیت ملی دولت بوش کار می کرد گفته است: «مطرح کردن این ایده که حمله آمریکایی ها به تسهیلات هسته ای ایران باعث بروز قیام مردم می شود از روی ناآگاهی مفرط است باید به این درک برسید که بلندپروازی هسته ای در ایران مورد قبول و حمایت تمام طیف سیاسی ایران است و ایرانی ها حمله به این سایت ها را به معنی حمله به بلندپروازی ها و آرمان های بزرگ به عنوان یک بازیگر اصلی منطقه و یک ملت مدرن و صاحب فناوری پیچیده تلقی خواهند کرد.»

«لورت» که اکنون به عنوان یک عضو ارشد «مرکز سبان در مسائل خاورمیانه» در موسسه بروکینگز مشغول به کار است هشدار می دهد اگر حمله آمریکا به ایران اتفاق بیفتد مردم به جای مخالفت با رژیم خود به مبارزه علیه آمریکا واکنش نشان خواهند داد.»

برنامه رامسفلد از دو سال پیش شروع شده است

رامسفلد برای به دست آوردن اختیار از رئیس جمهور و صدور احکام و فرامین اجرایی برای آغاز عملیات پنهانی و استفاده از کماندوهای نظامی، دو سال برنامه ریزی و لابی انجام داده است. یکی از اقدامات اولیه او اداری (بوروکراتیک) بود. رامسفلد واحد مخفی را که دو سال پیش گری فاکس نام داشت (و اکنون نام رمزی جدیدی به آن داده اند) از کنترل ارتش خارج کرد و این واحد را به فرماندهی عملیات ویژه یا Socom (مخفف Special Operations Command) در تامپای فلوریدا سپرد. به عبارت دقیق تر در ژوئیه ۲۰۰۲ به صورت رسمی مسئولیت گری فاکس به تشویق رامسفلد به سوکوم Socom (همان فرماندهی عملیات ویژه) سپرده شد. معنی آن این است که اداره آن و همچنین صف آرایی عملیاتی این واحد مخفی تحت یک فرماندهی واحد درآمد. سپس در پاییز ۲۰۰۴ توان رامسفلد برای صف آرایی و به کارگیری کماندوها بسط و گسترش یافت. براساس اظهار نظر یکی از مشاوران پنتاگون «اختیار اجرایی تام در جنگ جهانی علیه تروریسم» به رامسفلد اعطا شد که در دولت بوش به gwot معروف شده است. (مخفف Excute Order on the Global war on Terrorism).

بر اساس حکم ریاست جمهوری رامسفلد اختیار تام دارد که تروریست ها را «شناسایی و نابود» کند. در اهداف مورد نظر برای نابودی تروریست ها، اعضای شبکه القاعده و رهبران ارشد آن فهرست شده اند و بر اساس این حکم رامسفلد اختیار تام در شناسایی و نابودی آنان دارد و براساس گفته های این مشاور پنتاگون در تمام سیستم اداری امنیت ملی ایالات متحده به شکل واضح و صریح این حکم تشریح شده است.

در اواخر نوامبر ۲۰۰۴ تایمز گزارش داد که بوش به گروهی ماموریت داده است که بین دو آژانس یعنی پنتاگون و سیا به مطالعه بپردازند و «با توجه به صلاح ملت» مشخص کنند آیا اگر کنترل کامل واحد نخبگان شبه نظامی سیا به پنتاگون واگذار شود به نفع ملت خواهد بود یا نه. این واحد در چند دهه گذشته در نقاط مسئله ساز دنیا به شکل پنهانی و محرمانه به فعالیت می پرداخت. نتایج مطالعات این پانل در ماه فوریه مشخص خواهد شد اما از نظر افسران سابق سیا، نتایج آن قابل پیش بینی است. «هاوارد هارت» فرمانده لشکر عملیات شبه نظامی سیا که در سال ۱۹۹۱ بازنشسته شده است به من گفت: «به نظر می رسد که همین طور خواهد شد.» [کنترل کامل این واحد در اختیار پنتاگون قرار می گیرد].

کارهایی با حساسیت بالا

شواهد دیگری از پیشروی و تعدی پنتاگون وجود دارد. دو افسر مخفی سابق سیا به نام های ونس کانیسترارو و فلیپ جیرالدی که گزارش های خلاصه شده جاسوسی برای موکلانشان تهیه می کردند ماه

گذشته وجود حکمی را گزارش کردند که به موجب آن در مبارزه با تروریسم، پنتاگون اجازه انجام «عملیات یک‌جانبه در بعضی از کشورها به‌ویژه در آنهایی که تهدیدهای تروریستی آشکار و عیان است» داده شده است.

تعدادی از کشورها در جنگ علیه تروریسم دوست ایالات متحده و شرکای تجاری عمده به حساب می‌آیند، اکثر آنها در جنگ علیه تروریسم با ایالات متحده همکاری کرده‌اند. آن دو افسر مخفی سابق سیا فهرستی از کشورهای دوست آمریکا در جنگ علیه تروریسم ارائه کردند از جمله الجزایر، سودان، یمن، سوریه، مالزی (آن مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا به من گفت که تونس هم در این فهرست قرار دارد).

جیرالدی که پیش از پیوستن به سیا در واحد جاسوسی ارتش کار می‌کرد می‌گوید وظایف و ماموریت‌های سری و محرمانه نظامی‌ها بسیار زیاد شده است و او در نتیجه تعدد وظایف دچار مشکل بوده است. جیرالدی به من گفت: «من فکر نمی‌کنم آنها از عهده پوشش این همه تکلیف و ماموریت برآیند، ماموران مجبور هستند طرز تلقی و نگرش خود را مدام تغییر دهند. آنها می‌بایست از عهده قبول نقش‌های جدید به خوبی برآیند و فرهنگ کشورهای خارجی را به سرعت بیاموزند و طرز تفکر مردم آن کشورها را بشناسند. اگر قرار باشد به روستایی حمله کنید و به مردم شلیک کنید کار دشواری نیست اما اگر قرار باشد ماموریتی یا عملیاتی را در یک کشور خارجی انجام دهید که از حساسیت بالایی برخوردار است دیگر این کار از عهده نظامی‌ها بر نمی‌آید برای همین هم هست که این‌گونه عملیات در خارج از آژانس [جاسوسی آمریکا سیا] انجام می‌شود.»

دو معاون اصلی و کلیدی رامسفلد، استفن کمبون معاون اطلاعاتی وزیر دفاع و ویلیام جری بویکین (Boykin) سرلشکر ارتش، عهده‌دار عملیات کماندویی جدید خواهند بود. یکی از مشاوران پنتاگون به من اطمینان داد که بعضی از اعضای کمیته جاسوسی سنا و مجلس نمایندگان در مورد نقش بسط یافته وزارت دفاع در امور سری و مخفیانه توجیه شده‌اند، اما این مشاور از جزئیات در جریان قرار گرفتن اعضای سنا و مجلس نمایندگان اطلاع نداشت. این مشاور پنتاگون که در بالا هم به آن اشاره شد می‌گوید: «انجام عملیات بدون نظارت کنگره با ذهنیت من جور در نمی‌آید اما به من گفته‌اند که در تمام جزئیات این عملیات نظارت وجود دارد.»

یکی دیگر از مشاوران پنتاگون این موضوع را تأیید می‌کند اما این نکته مهم و با اهمیت را نیز لحاظ می‌کند که «به هر حال از ملزومات انجام این‌گونه عملیات تهیه یک گزارش است اما در اجرای فرامین نیاز به اخذ مجوز در همه جزئیات نیست و مدیریت آن به شکل کلان است نه خرد. به بیان دیگر نیازی نیست که در گزارش به همه جزئیات و نحوه اجرای فرامین پرداخته شود.»

تردیدهای حقوقی در باره عملیات پنتاگون

به هر حال پرسش‌های حقوقی در مورد حق پنتاگون در اجرای عملیات محرمانه و سری، بدون کسب اجازه و بدون مطلع کردن کنگره آمریکا هنوز پاسخ نگرفته‌اند. «جفری اچ اسمیت» از فارغ‌التحصیلان و ست‌پوینت که در دهه ۱۹۹۰ به عنوان مشاور با سیا همکاری داشته است می‌گوید «این وضعیت بسیار مبهم است. کنگره آمریکا معتقد است به تصویب رسانده که کلیه عملیات مخفیانه و سری باید توسط نیروهای مسلح انجام گیرد.» ارتش می‌گوید: «خیر. کارهایی که ما انجام می‌دهیم عملیات جاسوسی بر طبق مقررات و قوانین نیست بلکه گام‌ها و اقدام‌های نظامی است که اختیار آن از سوی رئیس‌جمهور به عنوان فرمانده کل قوا "برای آمادگی در میدان نبرد" به ما تفویض شده است.»

اسمیت با اشاره به دوران خدمتش در سیا این جمله را اضافه می‌کند: «ما همیشه مراقب بودیم که از نیروهای مسلح بدون حکم ریاست جمهوری در عملیات سری استفاده نکنیم. اما اکنون دولت بوش موضع ستیزه‌جویانه‌تری را اتخاذ کرده است.» اسمیت در صحبت‌هایش بر این نکته تاکید داشت که از بسط و گسترش عملیات سری و مخفیانه نظامی اطلاعی ندارد اما «کنگره آمریکا همیشه این نگرانی را داشت که پنتاگون قصد دارد ما را درگیر یک ماجرای نظامی ناگوار کند که هیچ‌کس از آن مطلع نیست.»

مامورانی در نقش بازرگانان و تروریست‌ها

در رویکرد جدید رامسفلد، ماموران مخفی نظامی ایالات متحده اجازه دارند نقش یک تاجر فاسد خارجی را بازی کنند و خود را فروشنده یا خریدار کالاهای غیرمجاز در زمینه سلاح‌های شیمیایی یا هسته‌ای جا بزنند تا سیستم‌های موجود را شناسایی کنند.

به گفته مشاوران پنتاگون در بعضی موارد ماموران مخفی نظامی آمریکا حق دارند از عواملان محلی عضو بگیرند و از آنان بخواهند که به عضویت گروه‌های تروریستی یا چریکی محل خود درآمده و اطلاعات این گروه‌ها را در اختیار ماموران مخفی نظامی ایالات متحده قرار دهند. چنین اجازه‌ای پتانسیل سازماندهی و انجام عملیات جنگی یا فعالیت‌های تروریستی را افزایش می‌دهد. بعضی از این عملیات ممکن است در کشورهای انجام شود که دیپلمات‌های آمریکایی از جمله سفیر و عضوی از سیا هم در حال انجام ماموریت در آن کشور باشند اما براساس تفاسیر و احکام جدید اگر عملیات سری توسط پنتاگون در کشوری در حال اجراست لزومی ندارد که سفیر ایالات متحده در آن کشور یا سایر دیپلمات‌ها و حتی عضوی از اعضای سیا در آن کشور از این عملیات مطلع باشند. در نوشتن گزارش توسط ماموران مخفی نیز هیچ نیازی به ذکر جزئیات نیست.

قوانین جدید به نیروهای ویژه اختیار می‌دهد که «تیم‌های عملیاتی» در کشورهای هدف تشکیل دهند و این تیم‌ها حق شناسایی و نابودی سازمان‌های تروریستی در آن کشورها را خواهند داشت. همان‌مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا از من می‌پرسد: «آیا جوخه اعدام جناح راست در السالوادور را به خاطر می‌آوری؟» منظور او گروه‌های نظامی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ مرتکب فجایع خونباری شدند. در ادامه می‌گوید: «ما این گروه‌ها را به وجود آوردیم و نیازهای مالی آنان را مرتفع کردیم. هدف این است که در هر کجا بخواهیم از میان نیروهای محلی چنین گروه‌هایی را سازماندهی کنیم و قرار هم نیست کنگره آمریکا از چنین اقدام‌هایی مطلع باشد.» یکی از افسران نظامی سابق که از قابلیت‌های کماندویی پنتاگون اطلاع دارد می‌گوید: «ما می‌خواهیم با سپرهای بد سوار یک خودرو شویم.»

تشکیل باندهای دروغین

یکی از دلایل منطقی که برای به‌کارگیری این تاکتیک‌ها در سری مقاله‌های «جان ارکیلا» استاد تحلیل دفاعی مدرسه عالی ناوال در مونتری کالیفرنیا عنوان شده این است: «برای مبارزه با یک شبکه باید شبکه ایجاد کرد. در مقاله‌ای که اخیراً ارکیلا در سانفرانسیسکو کرونیکل به چاپ رسانده نوشته است: وقتی عملیات نظامی متعارف و بمباران در شکست شورشیان مائوئو در کنیا در دهه ۱۹۵۰ ناکام ماند، بریتانیایی‌ها تیم‌هایی از قبایل کیکویو شکل دادند که وانمود می‌کردند تروریست هستند و به مائوئوها تعلق دارند. این گروه‌ها که به «باندهای دروغین» معروف شدند به سرعت «مائوئوها» را به وضعیت تدافعی کشانند. یا با آنان طرح دوستی می‌ریختند و بعد برایشان کمین می‌گذاشتند یا آنکه جنگنده‌ها را به اردوگاه‌های آنان هدایت می‌کردند. آنچه نیم‌قرن پیش در کنیا موثر افتاد اکنون نیز می‌تواند موثر واقع شود و فرصت بسیار خوبی برای تضعیف اعتماد در میان اعضای یک شبکه تروریستی به وجود می‌آورد.

تشکیل باندهای دروغین جدید نباید خیلی دشوار باشد. ارکیلا در مقاله‌اش با اشاره به «جان واکر لیند» جوان ۲۱ ساله کالیفرنایی که در افغانستان دستگیر شد می‌نویسد: «وقتی که یک جوان سردرگم و آشفته از مارتین کانتی کالیفرنیا می‌تواند به سادگی به اعضای القاعده بپیوندد، تصورش را بکنید از یک مامور حرفه‌ای چه کارهایی بر خواهد آمد.»

یکی از مشاوران پنتاگون می‌گوید سال گذشته چند عملیات مخفی آزمایشی در الجزایر با کمک آمریکایی‌ها انجام شد که در آن چند لانه تروریستی بر ملا شد. از قرار معلوم منظور او دستگیری «عمادی صیفی» معروف به «عبدالرزاق لویارا» رئیس شبکه تروریستی در آفریقای شمالی، یکی از شبکه‌های وابسته به القاعده است. با وجود موفقیت‌آمیز بودن این عملیات آزمایشی در پایان سال توافقی در وزارت دفاع آمریکا در مورد قواعد این بازی حاصل نشد. مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا می‌گوید: بر سر این که چه کسی حرف آخر را بزند به توافق نرسیدند. این که چه کسی باید دستور بدهد «این را بگیر» «آن را انجام بده».

مشکل نظارت

یک ژنرال چهار ستاره بازنشسته می‌گوید: ایده اصلی همیشه صلب و محکم است اما چگونه تضمین می‌کنید کسانی که آن ایده را به اجرا می‌گذارند در چارچوب قانون عمل کنند؟ مشکل اصلی نظارت است. چه کار می‌توانید انجام دهید تا موضوعی شبیه جان وارنر نماینده ویرجینیا و رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا پیش نیاید. اینها همه به طبقه چهارم باز می‌گردند. منظور او از طبقه چهارم دفتر رامسفلد و کمپون است. یکی از مشاوران پنتاگون می‌گوید: «از نکته‌سنجی و ظریف‌اندیشی است اگر قدرت را به رامسفلد بدهید [تا حرف اول و آخر را بزند] چون با این کار به وی این حق را می‌دهید که سریع، قاطع و مهلک عمل کند...»

پنتاگون قبلاً هم روی فعالیت‌های مخفیانه‌ای کار کرده است که با محدودیت مواجه شده‌اند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ یک واحد عملیات مخفی ارتش ایجاد شد و به آن اختیار لازم برای عملیات در خارج از مرزهای ایالات متحده با حداقل نظارت داده شد. نتایج این عملیات فاجعه‌بار بود. نام این عملیات ویژه در ابتدا عملیات حمایت جاسوسی یا ISA نام داشت (مخفف Intelligence Support Activity) این عملیات پایگاهی نزدیک واشینگتن اداره می‌شد (که بعد به گری‌فاکس منتقل شد) این فعالیت‌ها بعد از عملیات شکست‌خورده نجات گروگان‌های آمریکایی در ایران سال ۱۹۸۰ شکل گرفت. در ابتدا، تشکیل این واحد سری تلقی شده بود و ژنرال‌های ارشد و رهبران غیرنظامی پنتاگون و اکثر اعضای کنگره از آن اطلاعی نداشتند. سرانجام این واحد در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان صفا‌آرایی کرد و در جنگ دولت آمریکا با ساندیست‌های نیکار آگوا به کار گرفته شد. این واحد خود را وقف حمایت از «کنترا»ها کرد. اما اواسط دهه ۱۹۸۰ عملیات این واحد به دلیل رسوایی‌های مالی و محاکمه‌های نظامی افسران ارشد آن از جمله به اتهام معامله‌های تسلیحاتی متوقف شد.

این رسوایی‌ها به «رسوایی میوه زرد»، یعنی رمز عملیاتی آن معروف شد که در نهایت به رسوایی ایران کنترا انجامید. به‌رغم وجود اختلاف نظر در مورد «میوه زرد» و ISA این واحد به صورت دست‌نخورده و به‌عنوان یک واحد عملیات سری در ارتش حفظ شده و باقی مانده است. یکی از مشاوران پنتاگون می‌گوید: «این واحد از هم‌نشسته‌هاست فقط محدودیت‌های بسیار زیادی برای آن وضع شده است. این محدودیت‌ها خیلی دست و پاگیر هستند. اگر این واحد بخواهد ۱۰۰ کیلومتر سفر کند باید حکم مأموریت ویژه داشته باشد، ضمن آن که حق مسافرت به بعضی از نقاط دنیا از جمله لبنان را ندارند.»

گوریل پنتاگون و شامپانزه سیا

این مشاور پنتاگون تایید می‌کند که عملیات کنونی این واحد شباهت زیادی به دو دهه گذشته دارد و مخاطرات آن نیز مشابه همان ماموریت‌هاست حتی دلایل پذیرش این مخاطرات نیز مشابه است. این مشاور پنتاگون می‌گوید: «آنچه به روز آنها آمد ناشی از این بود که اطلاعات جاسوسی کافی در مورد ایران نداشتند. آنها از تهران و مردم آن شناخت را نداشتند و نمی‌دانستند چه کسانی می‌توانند میدان نبرد را آماده کنند.»

این مشاور پنتاگون می‌گوید تصمیم رامسفلد برای احیای این رویکرد، دوباره به خاطر شکست و ناکامی و ضعف اطلاعات جاسوسی از خاورمیانه بوده است. دولت بوش بر این باور است که سازمان جاسوسی آمریکا - سیا - یا نمی‌تواند یا مایل نیست اطلاعات مورد نیاز برای مبارزه با تروریسم فاقد هویت ملی [که از یک ملت یا کشور خاص نشأت نگرفته است] در اختیار ارتش آمریکا بگذارد. این مشاور پنتاگون می‌گوید: یکی از بزرگترین چالش‌های ما این بود که اطلاعات جاسوسی انسانی (human مخفف human intelligence) یا قابلیت جمع‌آوری اطلاعات از محل زندگی تروریست‌ها را در اختیار نداشتیم. از سویی سیا مدعی بود که این موضوع در حیطه اختیارات اوست. بهترین راه دور زدن آنها این بود که مدعی شویم سیا به جمع‌آوری اطلاعات انسانی (humint) نپرداخته تا با آن اطلاعات از عملیات نیروهای ویژه در خارج از مرزها حمایت به عمل آید.

مشاور پنتاگون در این باره و این که رامسفلد به دنبال کسب اختیار جدید در عملیات‌های سری است می‌گوید: «با این کار توان جاسوسی نظامیان افزایش نمی‌یابد. در واقع سازمان جاسوسی آمریکا سیا با این کار تضعیف می‌شود.»

یکی از افسران ارشد سابق سیا در محاق قرار گرفتن سازمان سیا را قابل پیش‌بینی می‌دانست. او می‌گوید: «سال‌ها بود که سازمان [سیا] برای یکپارچگی و هماهنگی با پنتاگون به عقب خم شده بود [کنایه از این که عقب مانده نگاه داشته شده بود] ما آنقدر غارنوردی کردیم [سیر قهقرایی طی کردیم] که اکنون به آنچه مستحق آن بودیم رسیدیم. پنتاگون به یک گوریل ۲۵۰ کیلویی تبدیل شده در حالی که رئیس سیا به اندازه یک شامپانزه باقی مانده است.»

فشار کاخ سفید برای کنترل ساختار اطلاعاتی

فشارهایی نیز از سوی کاخ سفید اعمال می‌شود. یکی از افسران خدمات سری سیا به من گفت در همان ماه‌هایی که جورج تنت از ریاست آژانس جاسوسی آمریکا - سیا - استعفا داد (ماه ژوئن ۲۰۰۴) کاخ سفید به بهانه «حمایت سیاسی از جایگاه دولت» انتقاد شدید از تحلیل‌گران مدیریت جاسوسی سیا [معروف به مخفف Directorate Intelligence] را در دستور کار قرار داد. پورتر گاس جانشین تنت نیز بعد از برعهده گرفتن ریاست سیا کاری را آغاز کرد که یک مقام رسمی بازنشسته سیا این کار را «پاکسازی سیاسی» توصیف کرده است. در پاکسازی سیاسی تعدادی از تحلیل‌گران ارشدی که نامه‌هایی برای کاخ سفید تنظیم کرده بودند و در آن به انتقاد پرداخته بودند تصفیه [پاک‌سازی] شدند. کاخ سفید تمام تجزیه و تحلیل‌های سیاسی انجام شده توسط آن تحلیل‌گران را مورد بازنگری و بررسی دقیق قرار داد تا خودی‌ها را از غیر خودی‌ها جدا کند. بعضی از تحلیل‌گران ارشد بدون سر و صدا استعفای خود را نوشتند و به این ترتیب حد و اندازه این آشفتگی آشکار نشد.

کاخ سفید ماه گذشته در آخرین دقایق هنگام تصویب لایحه اصلاح ساختار اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا تغییراتی انجام کرد که کنترل کامل کاخ سفید بر نیروهای جاسوسی آمریکا را استحکام بخشید. این

قانونگذاری به میزان قابل توجهی بر اساس توصیه‌های کمیسیون تحقیق و تفحص واقعه یازده سپتامبر بوده است و به این ترتیب قدرت و اختیار بیشتر در صرف بودجه امور جاسوسی به رئیس جدید سازمان جاسوسی ملی آمریکا داده است. (به این ترتیب پنتاگون حدود ۸ درصد بودجه جاسوسی آمریکا را در اختیار دارد.)

یک لایحه اصلاحی در سنای آمریکا با ۹۶ رای در مقابل ۲ رای مخالف به تصویب رسید. پیش از آن که مجلس به آن رای دهد، بوش، چنی و رامسفلد سد راه آن شدند در حالی که کاخ سفید علناً اعلام کرده بود که حامی این قانون است، اما دنیس هسترت رئیس مجلس از آوردن نسخه مجلس به صحن برای رای‌گیری امتناع کرد. در ظاهر به خاطر اعتراض و استنکاف از رئیس‌جمهور اما عاقلان در کنگره دریافتند که توقف تصویب آن لایحه به هسترت محول شده بود. بعد از لابی‌های فراوان کاخ سفید و پنتاگون، در لایحه بازنگری شد و سرانجام لایحه‌ای به تصویب رسید که قدرت رئیس جدید سازمان جاسوسی آمریکا را به شدت کاهش داده بود اما قدرت و مسئولیت قانونی وزیر دفاع حفظ شده بود. «فرد کاپلان» در مجله اینترنتی Slate با نقل قول از یکی از مشاوران کنگره که از لابی کاخ سفید حیرت زده شده بود به توصیف اصل ماجرا پرداخته و لایحه تصویب شده را به باد انتقاد گرفته و با هزار و یک دلیل خنده‌دار علت غیرقابل پذیرش بودن این لایحه را به تصویر کشیده است [مجله اینترنتی Slate نوعی مجله طنز سیاسی است].

وزیر دفاع برنده می شود

آن مقام بلندپایه سابق سرویس جاسوسی آمریکا با تشبیه مسایل بین پنتاگون و سیا به تیله‌بازی می‌گوید «طرح رامی Rummy (رامسفلد) رسیدن به مصالحه‌ای بود که در آن پنتاگون تیله‌های خود را حفظ کند اما سیا چندتایی را ببازد. به این ترتیب به تدریج قطعات این پازل کنار هم قرار می‌گیرد. او [رامسفلد] با این کارش اختیار تام در زمینه فعالیت‌ها و عملیات مخفی و محرمانه پیدا کرده است که قابل تفویض نیست و به توان بیشتری در به کارگیری سرمایه‌های اطلاعاتی ملی ایالات متحده دست یافته است از جمله همه ماهواره‌های جاسوسی که در دور کره زمین می‌گردند.»

آن مقام بلند پایه سابق در ادامه می‌گوید: دیگر لازم نیست در مورد کارهای جاسوسی حساب و کتاب پس بدهد. سیستم جاسوسی ایالات متحده طوری طراحی شده بود که آژانس‌های مختلف جاسوسی با یکدیگر به رقابت بپردازند اما اکنون آنچه در این میان گم شده است دینامیسمی است که مشخص کند اولویت‌های هر یک از این آژانس‌های جاسوسی از جمله CIA، DOD و FBI و حتی وزارت امنیت میهنی Homeland Security Dep کدام است. موزیانه‌ترین پیامد ضمنی ایجاد این سیستم جدید است که رامسفلد مجبور نیست به مردم حساب پس بدهد. بنابراین مردم نمی‌توانند سؤال کنند که چرا رامسفلد این کار را انجام داد و بر اساس چه اولویت‌هایی؟

منبع: New Yorker - 17 ژانویه (تیتراهای داخلی به ترجمه اضافه شده است)